

کوچ نشینی ایل شاهسون در استان مرکزی

پیام امیری¹، ناصرجدیدی²

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

چکیده

ایل شاهسون بغدادی، یکی از ایلات استان مرکزی است. این ایل از دو شعبه لکو و آرخلو و 29 طایفه و 220 تیره و چند صد زیر تیره تشکیل شده است. هسته اولیه ایل بغدادی را نادر شاه افشار در سال 46_ 1145 هجری قمری، هنگام نبرد با عثمانیان از نواحی مجاور کرکوک به خراسان کوچاند. علت شهرت این ایل به بغدادی هم از این رو بوده است. بدنه اصلی ایل بغدادی پس از انتقال به خراسان با وقوع قتل نادرشاه به نواحی فارس مهاجرت کرد و پس از مرگ کریم خان زند در اوایل حکومت قاجار در مناطق ساوه، قزوین، همدان و نواحی مجاور استقرار یافت و رشته کوه خرقان طی حکمی رسمی به عنوان محل سکونت طوایف آن تایید شد. شناسایی نحوه کوچ گذشته و مسیر کوچ خانوارهای عشایر شاهسون از بیلاق به قشلاق، شناسایی ایل راه‌های استان مرکزی و شناخت برخی ویژگی‌های خانوارهای عشایر کوچنده از اهداف این تحقیق است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که کوچ نشینی ایل شاهسون بغدادی مستقر در استان مرکزی در طول سالیان متمادی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج مطالعات در این پژوهش نشان می‌دهد ساختار اصلی جامعه

¹ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

² استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

عشایری استان مرکزی به علت تحولات چند دهه گذشته، کاملاً دگرگون شده و فقط نامی از آن باقی مانده است و ایل شاهسون بغدادی در استان مرکزی از کوچ نشینی خارج شده اند.

کلمات کلیدی: ایل، عشایر، شاهسون، کوچ نشینی، استان مرکزی

مقدمه

جامعه عشایری سابقه طولانی در تاریخ فرهنگ ایران زمین دارد. از زمان‌های قدیم بخشی از مردم ایران نوعی از زندگی را برگزیدند که با استفاده از چراگاه‌های طبیعی به پرورش دام بپردازند. بعد از اسلام و قبل از سلسله پهلوی اکثر حکومت‌های ایران ریشه ایلی داشته‌اند، به عبارتی خاندان‌های شاهی از ایلات برخاستند و توسعه شهرنشینی و دگرگونی‌های عمده در ساختارهای اقتصادی کشور در عصر پهلوی، منجر به برهم‌خوردن تعادل جامعه عشایری شد. در واقع سلسله پهلوی به عنوان اولین حکومت غیر ایلی کشور بعد از اسلام، نقش مهمی در برهم خوردن این تعادل داشت. ترکیب اجتماعی جمعیت ایران متشکل از سه جامعه متمایز شهری، روستایی و عشایری است. در حال حاضر عشایر ایران 20 درصد مواد پروتئینی و سایر فراورده‌های دامی و 35 درصد صنایع دستی کشور را تولید می‌کنند و علاوه بر آن با حضور موثر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور در حال تلاش و ایفای نقش موثر خود هستند. عشایر در سراسر ایران پراکنده اند و می‌توان شاهد کوچ شان بود اما بسته به کوچک و بزرگی ایل و ایل راه برخی از آنها شاخص شده و نام آشنا تر هستند. از آن میان می‌توان به عشایر شاهسون، بختیاری و قشقایی و مسیر کوچ و همچنین زمان کوچ آنها اشاره کرد. بارزترین مشخصه ایلات و عشایر شیوه زیست آنان است که بر خلاف یک جانشینان روستایی و شهری در کوچ و نقل و انتقال دائمی سیاه چادرها و رمه‌های خود هستند. شاهسون‌ها تعدادی از این گروه‌های ایلی هستند که در بخش‌هایی از شمال غرب ایران به ویژه نواحی مغان و اردبیل به سر می‌برند. عشایر شاهسون آداب و رسوم و سنت ویژه‌ای در فرآیند تاریخی دارند. زندگی آنان بیشتر بر اساس اقتصاد دامپروری بنا شده است و فعالیت‌های زراعی در مرحله بعدی اهمیت قرار دارد. جمعیت عشایری کشور در آخرین سرشماری (سال 1387 شمسی) حدود یک میلیون و 200 هزار نفر اعلام شده است. در این مدت بخشی از جمعیت عشایری، یک جانشین و ساکن شده‌اند. اگرچه کوچ و زندگی عشایری از کهن‌ترین شیوه‌های زندگی بشر است اما روز به روز از شمار کوچ‌کنندگان کاسته می‌شود و کوچ‌کنندگان تمایل بیشتری دارند تا در شهرها و روستاها به صورت یکجانشین زندگی کنند

که این امر باعث می‌شود تا بسیاری از آداب و فرهنگ ناب آنان در جامعه شهری حذف گردد. با توجه به موارد ذکر شده پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که کوچ نشینی ایل شاهسون بغدادی مستقر در استان مرکزی در طول سالیان متمادی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ شناخت عشایر کشور و مرور زندگی پرتلاش آنها آگاهی‌های ما را در باره این انسان‌های سختکوش بیشتر می‌کند و باعث گسترده شدن رابطه سایر جوامع انسانی کشور با این جامعه متحول و پویا می‌گردد. شناسایی نحوه کوچ گذشته و مسیر کوچ خانوارهای عشایر شاهسون از بیلاق به قشلاق، شناسایی ایل، راه‌های استان مرکزی و شناخت برخی ویژگی‌های خانوارهای عشایر کوچنده از اهداف این پژوهش است. در خصوص ایلات و عشایر ایران در دوران مختلف، کتب و مقالات بسیاری نوشته و تحقیقات انجام شده است. از نویسندگان خارجی و ایرانی که پیرامون عشایر و اقتصاد ایلات و عشایر ایران مطالعه کردند می‌توان به افرادی از قبیل مسعودی، اسطخری و همچنین کسانی چون پیترز، اسپونر، سالزمن و غیره نام برد. به تدریج محققین ایرانی وارد صحنه مطالعه زندگی ایلات و عشایر شدند. در این باره کتب بسیاری هم نوشته شده است مانند کوچ نشینی در ایران (امان الله بهاروند)، لرهای ایران و عشایر مرکزی ایران (جواد صفی نژاد)، ایلات و چادر نشینان (ایرج افشار سیستانی) و افراد بسیاری که به طور کلی به زندگی عشایر پرداختند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

تعریف برخی مفاهیم

کوچ عشایر

عبارت است از جابه‌جایی و حرکت افراد و خانوارهای عشایری بین قلمروهای بیلاقی و قشلاقی که با هدف دسترسی به علوفه مرتعی تازه برای تعلیف احشام و دوری از گرما و سرمای شدید انجام می‌گیرد. کوچ عشایر معمولاً با شرکت همه افراد خانوار، بار و بنه و سرپناه قابل حمل، در قالب رده‌های ایلی و یا امروزه به صورت انفرادی و تک خانواری صورت می‌گیرد (طیبی، 1371، 14).

عشایر کوچنده

عشایر کوچنده به مردمی گفته می‌شود که حداقل سه ویژگی داشته باشند:

الف - ساخت اجتماعی قبیله: هر فرد این جامعه، خود و خانواده اش را متعلق و وابسته به یک گروه اجتماعی بزرگ تر و معمولاً خویشاوند می‌داند و غالباً به آن مباحثات می‌کند. نام این گروه بزرگ تر به طور معمول طایفه است. چند طایفه، ایل را تشکیل می‌دهد و ممکن است در بعضی از عشایر ایل به شاخه و رده‌های دیگر تقسیم شود و طایفه در سطح پایین‌تر قرار گیرد.

ب - اتکای معاش به دامداری: تامین معاش خانوارهای عشایری متکی بر دامداری است و اگر منابع دیگری برای معاش وجود داشته باشد حالت فرعی و جنبی دارد، مانند زراعت محصولات مانندی گندم و جو یا تولید مصنوعات مانندی قالی و خورجین.

پ - شیوه زندگی مبتنی بر کوچ: چون معیشت عشایر کوچنده متکی بر دام‌هایی است که آنها را در مراتع طبیعی می‌چرانند، لذا با تغییر فصل از نقطه به نقطه دیگر و از منطقه به منطقه دیگر کوچ می‌کنند و فصل سرد را در قشلاق و فصل گرم را در بیلاق به سر می‌برند (سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کل کشور در سال 1387).

عشایر نیمه کوچنده

به آن تعداد از خانوارهای عشایری اطلاق می‌گردد که حداقل در یکی از قطب‌های استقرار (منطقه بیلاق، قشلاق یا میان بند) دارای سکونتگاه ثابت بوده و همواره تعدادی از اعضای خانوار در آنجا سکونت دارند.

عشایر رمه گردان

به آن تعداد از خانوارهای عشایری اطلاق می‌شود که اکثر اعضای خانواده در یک نقطه یا مکان سکونت ثابت اختیار کرده و در کوچ شرکت نمی‌کنند. در شیوه کوچ رمه گردانی، دام‌ها به همراه چوپان و تعدادی از افراد ذکور خانواده جابه‌جا شده و کوچ داده می‌شوند.

عشایر یکجانشین

خانوارهای عشایری که تمامی اعضای آن در یک مکان سکونت ثابت اختیار کرده و کوچ نمی‌کنند اما با توجه به حفظ برخی مناسبات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، خود را عضو ایل و طایفه تلقی می‌کنند.

اسکان (تخت قاپو)

در سالهای بعد از 1304 شمسی و به دستور رضاخان و بنا به دلایل سیاسی و نیز دورنمایی که قدرت مسلط از فرهنگ غربی و مفهوم پیشرفت داشت، عشایر مجبور به اسکان در بیلاق و یا در قشلاق شدند و ارتش در اجرای این طرح و ممانعت از کوچ عشایر در ایل راه‌ها مستقر شد. با سقوط رضاخان در سال‌های بعد از 1320 ایلات توانستند دوباره گسستگی‌های اجتماعی را سامان داده و پیوندهای اقتصادی خویش را باز یافته و دوباره کوچ خویش را با اندک دامی که برایشان باقی مانده بود آغاز کنند؛ اما مجدداً طرح‌ها و سیاست‌های حکومت پهلوی آنها را سرکوب کرد (پیر دیگار، 1359: 314).

قلمرو ایلی

به مقدار زمینی که تحت عناوین مرتع، زمین آبی، دیمی، کوه و کوه چرا در اختیار کوچکترین واحد ایلی از نظر تولید و مصرف قرار دارد اطلاق می‌گردد. بنابراین هر ایل در سرزمین محدودی زندگی می‌کند که بر اصل آداب و سنن و قراردادهای دیرین و قدیمی با آنها استوار است.

بیلاق یا سردسیر

به محدوده زیستی و قلمرو جغرافیایی گفته می‌شود که عشایر تمام و یا قسمتی از فصول بهار و تابستان را در آن می‌گذرانند.

قشلاق یا گرمسیر

محدوده زیست و قلمرو جغرافیایی که عشایر تمام یا قسمتی از زمستان را در آن به سر می‌برند. باید توجه داشت که میزان درجه حرارت و شرایط اقلیمی معیار تعیین بیلاق و قشلاق در عشایر نیست. در مواردی بیلاق برخی از عشایر از لحاظ اقلیمی مانند قشلاق عشایر دیگر است (امان‌اللهی بهاروند، 1367، 23).

تاریخچه ایل و کوچ نشینی

پیدایش کوچ نشینی در ایران دارای عوامل متنوع و متعددی از قبیل طبیعی و تاریخی می‌باشد. یکی از مهمترین عوامل کوچ‌نشینی اوضاع طبیعی این کشور بوده است. اصولاً دامپروری از دیرباز در ایران رواج داشته است. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در هزاره پنجم پیش از میلاد ساکنان فلات ایران با اهلی کردن حیوانات آشنایی داشتند و در هزاره سوم تا اول پیش از میلاد در سرزمین کنونی ایران اقوام و قبایل متعددی می‌زیستند که به دو گروه کوه نشین و جلگه نشین تقسیم می‌شدند (شهبازی، 1369، 41).

شیوه زیست و معیشت اقوام کوه نشین ساکن سرزمین ایران را تا پیش از هزاره دوم باید از نوع کوچ نشینی بدوی دانست؛ زیرا طبیعت کاوی و شکار در کنار دامداری و زراعت ابتدایی، معیشت ساده و بسیط را رقم می‌زند. تنها در هزاره دوم پیش از میلاد است که تقسیم اجتماعی کار میان دامداران و زارعان آغاز می‌شود. در هزاره اول پیش از میلاد با پرورش اسب و دامداری پیشرفته مواجه هستیم. پرورش اسب با پیدایش کوچ نشینی شبانی در ارتباط مستقیم است زیرا اسب به عنوان وسیله حمل و نقل، تحرک قبایل دامدار را در جستجوی چراگاه میسر می‌سازد (شهبازی، 1369، 42).

قبایل بعد از اهلی کردن حیوانات مخصوصاً در آسیای غربی به خاطر وضع آب و هوا و پوشش گیاهی برای استفاده از مراتع در فصول مختلف سال مجبور بودند که به کوچ و زندگی چادر نشینی گرایش پیدا کنند تا از امکانات مساعد آب و هوا و چراگاه های مختلف بهره‌مند شوند زیرا نظام کوچ روی عشایر وابسته به دام خود می باشد و دام به دنبال مرتع است و مراتع بنا به شرایط اقلیمی در مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت دارند، لذا دامدار به دنبال دام خود مجبور به حرکت است. بنابراین عامل طبیعی و موقعیت های مختلف اقلیمی در کوچ موثر است. ایران در منطقه آسیای جنوب غربی و بین مدارات 25 تا 45 درجه عرض شمالی یعنی در محدوده خشک و نیمه‌خشک نیم کره شمالی واقع است. به همین دلیل تنها تحت تاثیر شرایط محلی نظیر ارتفاعات، جهت آنها و... در بعضی فصول سال تا حدودی مرطوب تر و معتدل تر شده و می تواند در حرکت های فصلی موثر باشد. از طرف دیگر ایران بین نصف النهار 24 الی 64 درجه شرقی واقع گردیده است. از سواحل اقیانوس های اطلس و آرام فاصله دارد که این موقعیت نیز می تواند در وضعیت آب و هوای ایران (خشک و نیمه خشک) با رطوبت کم موثر باشد (مشیری، 1371، 112).

علاوه بر آب و هوا، شکل و جنس زمین، خاک، جهت گیری رشته کوه‌ها، صحراها و دشت‌ها و جلگه‌ها، منابع آب نیز از عوامل موثر در کوچ هستند. از بعد تاریخی، نقش کوچ نشینی به دلیل موقعیت عمومی و نسبی ایران اهمیت می‌یابد. ایران مانند پلی بین قاره‌ها و سرزمین های دیگر قرار گرفته و مجاورت با آسیای مرکزی و قفقاز خود در پذیرفتن اقوام ترک مغول و آریایی ها قبل از اسلام بسیار موثر بوده است به نحوی که آریایی ها از مرزهای شمالی و شرقی کشور به ایران وارد شده و ابتدا در نواحی کوهستانی معتدل به ویژه زاگرس مستقر گردیدند و از مراتع غنی و سرسبز آنجا استفاده نموده‌اند (مشیری، 1371، 125).

در دوره سلجوقیان، مغولان و تیموریان، جمعیت عظیمی با فرهنگ چادر نشینی به صورت مهاجر به سمت ایران آمده و در بخش های مختلف نظیر شرق و شمال شرق، شمال غرب، زاگرس و کرمان

استقرار یافته‌اند. مجاورت با عربستان و بین النهرین نیز همواره در نفوذ اقوام عرب و قبایل سامی و حامی نقش داشته است. به‌ویژه بعد از حمله مسلمانان که راه ورودی قبایل عرب به خوزستان و ایران کاملاً باز شد (مشیری، 1371، 112).

طی دهه‌های پنجم تا هفتم هجری قمری بعد از مهاجرت اقوام مختلف به ایران دوره صفویه که دامداری شکوفایی تمام داشته است را می‌توان دوره رونق کوچ‌نشینی شبانی در ایران محسوب کرد. در عهد شاه عباس اول گروهی از مهاجران ترک و شیعی آسیای صغیر به رهبری یونس سور پاشا به ایران پناهنده شدند. شاه عباس بر آنها لقب شاهسون (دوستدار شاه) نهاد و آنان را در چراگاه‌های خرم آذربایجان و مغان پناه داد. بدینسان ایل بزرگ شاهسون پدیدار شد. بعد از اضمحلال دولت صفویه، نادر از طایفه قرخلوی افشار سلطنت را به دست گرفت. عهد نادری دوران استقرار حکومت قدرتمند بر مبنای جهانگشایی و نظامی‌گری بود و این وضعیت باعث نارضایتی عشایر می‌شد از این رو حکومت نادر با شورش‌های متعدد عشایری مواجه بود که به جابجایی و کوچ اجباری ایلات و طوایف منجر شد. به عنوان مثال نادر حدود 12 هزار خانوار شاهسون دشت مغان را به منظور حفاظت از مرزهای غربی به آن خطه کوچاند. این عده در زمان زندیه به شیراز مهاجرت کردند و پس از مرگ کریم خان زند به سوی دشت مغان به راه افتادند. ولی آغا محمد خان قاجار از حرکت آنها جلوگیری کرد. این گروه در حوالی قزوین، همدان و ساوه جای گیر شدند (شهبازی، 1369، 66-61). بعد از قاجاریه، رضاخان ایلات لرستان، بختیاری، بویراحمد و کهگیلویه، فارس، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خراسان و خوزستان را تحت فشار قرار داد و با حملات نظامی آنها را یکجا نشین کرد. (نیک خلق و نوری، 1377، 13).

طبقه بندی ایل‌ها

در اسناد تاریخی و رسمی و در برخی از نوشته‌های تحقیقی و قوم‌نگاری‌های اخیر، گروه‌های ایلی- عشایری ایران بر مبنای خاستگاه قومی-زبانی طبقه‌بندی شده‌اند. مستوفی قدیمی‌ترین طبقه‌بندی از ایلات را در دوره صفوی در فهرستی از آمار مالی و نظامی ایران در سال 1128 هجری قمری به دست داده است. بنابراین طبقه‌بندی ایلات به دو گروه بزرگ ایرانی و غیر ایرانی تقسیم شده و فهرست ایلات و طایفه‌های وابسته به هر یک از این دو گروه بنا بر توزیع جغرافیایی آنها نام گذاری شده است. وی گروه ایرانی الاصل را که با طایفه‌های دیگر نیامیخته بودند در 6 فرقه یا طایفه صحرائین طبقه بندی کرده است: 1. جماعت‌اند و در چهار طایفه بزرگ فیلی، لک، بختیاری و ممسنی با یکدیگر در آمیخته اند. 2. گروس، کلهر و مگری 3. کردهای خراسان که طوایف بزرگ زعفرانلو، سعدانلو، کوانلو را در بر می‌گیرد 4. جلایر خراسان 5. قرائی 6. جلالی.

مستوفی گروه ایلات غیر ایرانی را که از سرزمین‌های دیگر به ایران آمده بودند، به دو فرقه عرب و ترک تقسیم کرده است: ترکها را 6 طایفه نوشته است: 1. افشار، بیات و دنلی 2. قاجار و قجر 3. شقاقی 4. زنگنه 5. قراگزلو 6. شاهسون. فرقه عرب را هم به 6 طایفه کعب، عرب حویضه، عرب فارس، عرب میش مست خراسان، عرب زنگویی و عرب عمری تقسیم کرده است.

ماری شیل ایلهای ایران را در سه گروه نژادی ترک، لک و عرب جای می‌دهد. ایلهای ترک را از بازماندگان مهاجمان قبایل ترک ترکستان، لک‌ها را از گروه‌های هم‌تبار ایرانی اصیل و عرب‌های کرانه‌های خلیج فارس را از نسل اعراب ساکن در سواحل مقابل خلیج و ایلهای عرب پراکنده در ایران را منشعب از مهاجمان و فاتحان عرب دانسته است. لمتن ایلهای کوچنده و نیمه کوچنده ایران در دوره اسلامی را در سه گروه بزرگ عرب ترکمن و ترک و ایلهایی که عرب و ترک نیستند رده‌بندی کرده و ایلهای وابسته به قوم‌های کرد، لر، بلوچ و گیل را که پیش از حمله اعراب در ایران می‌زیستند از گروه سوم دانسته است.

ایلات را بر پایه پیشینه تاریخی و پاره‌ای ویژگی‌های قومی - زبانی و فرهنگی - اجتماعی در پنج گروه آورده‌اند:

1. ایلات کرد و لر که سابقه تاریخی آنها همزمان با مهاجرت آریایی‌ها به ایران است 2. ایلات ترک با پیشینه تاریخی کهن مانند ایلات قشقایی، شاهسون و افشار 3. ایلات و طوایف بلوچ و سیستانی 4. ترکمن‌ها 5. عشایر عرب‌زبان و چند گروه فارسی یا ترک زبان پراکنده در کرمان، خراسان و ایران مرکزی.

مرکز آمار ایران نیز صورتی از ایل‌های کوچنده و طایفه‌های مستقل کوچنده ایران در سال 1377 شمسی را بر حسب توزیع جغرافیایی آنها در استان‌های مختلف کشور با ذکر نام هر ایل و طایفه و محل بیلاق و قشلاق و شمار خانواده و جمعیت آنها به دست داده است. وجه دیگر طبقه بندی که شیوه تازه در طبقه بندی جامعه‌های ایلی و عشایری در پژوهش‌های قوم‌نگاری است، طبقه بندی بر اساس همبستگی و ساختار اجتماعی، سیاسی ایلات است. بنابراین طی یک دسته اتحاد‌های ایلی و یا بزرگ ایل‌هایی بودند که ساختاری متمرکز و پر قدرت داشتند و دودمان‌های متعلق به سران آنها را رهبری می‌کردند. قدیمی‌ترین این دسته آق قویونلو و قراقویونلو در سده نهم هجری قمری، سپس قزلباش و نیز ایل‌های بزرگ دیگری بودند که از سده 10 تا 12 هجری قمری دودمان‌هایی را بنیان نهادند که با حکمرانان وقت مبارزه می‌کردند. اتحاد‌های ایلی بختیاری و قشقایی نمونه‌های دیگری از این دسته گروه‌های ایلی در سده‌های 13 و 14 هجری قمری بودند. دسته دوم ایل‌هایی بودند که ساختار سیاسی متمرکز محلی با رهبری که قدرت بیشتر داشتند، مانند شاهسون‌ها و قره‌داغ‌های آذربایجان، کردهای غرب ایران و خراسان، بویراحمد، ممسنی و لرهای زاگرس مرکزی، ایلات خمسه فارسی و گروه‌های ایلی بلوچ در جنوب شرقی ایران، این دسته ایل‌ها معمولاً با دولت‌ها فقط در سطح منطقه تماس داشتند و گه‌گاه به لحاظ سیاسی در کنار اتحاد‌های ایلی قرار می‌گرفتند و برای آنها تهدید بزرگ به شمار می‌رفتند. دسته سوم ایلی‌هایی که ساختار سیاسی متمرکز نداشتند و به صورت پراکنده و بدون رهبری بر جسته و مشخص، سازمان یافته بودند. معروف ترین ایل‌ها از این گروه،

ترکمن‌های یموت گرگان بودند که از چند طایفه نیرومند تشکیل می شدند. این گروه‌های ایلی به سبب پراکنده بودن و داشتن سازمان سیاسی غیرمتمرکز بیش از ایل‌های دیگر می توانستند در برابر حکومت‌ها ایستادگی کنند. گروه‌های ایلی کوچک تر و ضعیف‌تری نیز بودند که معمولاً از برابر دید حکومت‌های مرکزی و تاریخ نگاران دور مانده بودند. سنگسری‌های کوهستانی البرز، کماچی‌ها و طایفه‌های دیگر کرمان نمونه‌ای از این دسته ایل‌ها به شمار می‌رفتند (بلوکباشی، 1367، 676).

موقعیت جغرافیایی ایلات و عشایر

پراکنش ایلات و عشایر در پهنه جغرافیایی کشور یکسان نیست و چه بسا مناطقی که در گذشته از تراکم زیاد جمعیت عشایری برخوردار بوده و امروزه به خاطر رشد سریع شهرنشینی یا تبدیل اراضی به کاربری‌های صنعتی، کشاورزی و... از تعداد و تراکم جمعیت عشایری در این مناطق کاسته شده است. با این حال مناطقی از کشور به خصوص حوزه سلسله جبال زاگرس و به ویژه نواحی وسیعی از زاگرس مرکزی هنوز هم عرصه کوچ و استقرار تعداد زیادی از ایلات و طوایف عشایر کشور است.

بر این اساس ایلات و طوایف عشایر ایران از نظر حوزه‌های اصلی کوچ و استقرار به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:

الف: ایلات و عشایر مستقر در حوزه غرب و جنوب ایران

بخش اعظم این حوزه در مناطق غرب و جنوب ایران و رشته کوه‌های زاگرس کشیده شده است که دارای آب و هوای مرطوب و مراتع نسبتاً غنی و بیش از 10 میلیون هکتار جنگل بلوط، بادام کوهی و پسته وحشی است. وجود خصوصیات طبیعی یاد شده سبب شده است که ایلات و عشایر متعددی در این منطقه پراکنده باشند. منطقه مذکور شامل استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد، فارس، خوزستان و بوشهر می شود. وجود ارتفاعات سرسبز و خنک در کنار دره‌های پرآب و جنگلی و دشت‌های معتدل و نسبتاً گرم در یک محدوده نزدیک، زندگی کوچ نشینی در چارچوب یک منطقه محدود را میسر ساخته و دامداران را

از رنج کوچ‌های طولانی و برون منطقه‌ای رهایی بخشیده است که در بخشی از نواحی این حوزه مثل مناطق کوچ و استقرار دو ایل بزرگ قشقایی و بختیاری با کوچ‌های بین استانی و مسیرهای طولانی تا حد چند صد کیلومتر مواجه هستیم. عشایر کرد، عشایر لرستان، عشایر ترک قشقایی و خمسه فارس برخی از گروه‌های عشایری معروف این حوزه هستند (صفی نژاد، 1375، 5).

ب: ایلات و عشایر حوزه شمال غرب

حوزه استقرار عشایر شمال غربی ایران شامل عشایر مستقر در سرزمین آذربایجان (استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان) و بخشی از گیلان است که به دلیل کوهستانی بودن منطقه از تنوع آب و هوایی برخوردار است. جنگل‌های تنک مرغزارهای سر سبز و مراتع پهناور از ویژگی‌های این ناحیه است که سبب رونق زندگی عشایر در این منطقه شده است. در آذربایجان ایلات و طوایف متعددی مانند ایل شاهسون و ارسباران زندگی می‌کنند. بیلاق آنها عمدتاً در کوهپایه‌های سبلان و قوشه داغ در پیرامون شهرهای مشکین شهر، سراب و اهر واقع است و طوایف خلخال در کوه‌های تالش زندگی می‌کنند. قشلاق شاهسون‌ها و طوایف ارسباران در دشت مغان و گرمسیر طوایف خلخال حاشیه رود قزل اوزن است. ایلات کرد زبان میلان و جلالی نیز در همین حوزه در منتهی الیه شمال غربی در حاشیه مرز استان آذربایجان غربی با کشور ترکیه زندگی می‌کنند. مهمترین ایلات این قطب را عشایر شاهسون، جلالی، قره داغ (ارسباران)، میلان، شکاک، زرزا، پیران، پنیانشین، سادات، قره پاپاق، مامش و سعدلو تشکیل می‌دهند.

پ: ایلات و عشایر حوزه شمال شرق

شمال شرقی ایران به دلیل وسعت زیاد از اقلیم متنوعی برخوردار است. این سرزمین دارای جنگل در قسمت‌های شمال غربی خود و مراتع متوسط و ضعیف در سایر قسمت‌هاست. حوزه عشایری شمال شرقی مشتمل بر عشایر مستقر در استان‌های خراسان رضوی و شمالی، سمنان و بخشی از مازندران و گلستان می‌شود. در این حوزه گروه‌های عشایری کرد مانند زعفرانلو و شاملو، عشایر ترک منطقه خراسان مانند بازمانده ایلات افشار و قاجار و تیمورتاشی و ترکمن‌های یموت، آتابای

جعفربای، گوگلان، تکه و برخی عشایر محلی مانند سنگسری ها ، طوایف احسانی و اعرابی زندگی می کنند. در مناطق تربت جام، تایباد و خواف ، ایلات تیموری، هزاره و طوایف بلوچ و سیستانی زندگی می کنند. در حرکت به جنوب با ایل بهلولی مواجه می شویم که بیلاقشان در ارتفاعات بیرجند و قائنات است. اما مهمترین ایلات حوزه شمال شرق عمدتاً به صورت پراکنده و به حالت رمه گردانی و نیمه کوچندگی زندگی می کنند.

ت: ایلات و عشایر حوزه شرق و جنوب شرق

در حوزه شرق و جنوب شرق کشور که بخشی از منطقه خراسان بزرگ، استان های سیستان و بلوچستان و کرمان و هرمزگان را در بر می گیرد تقریباً در اکثر نواحی این حوزه شرایط آب و هوای خشک و صحرایی حاکم است. این حوزه با تنوع و تضاد اقلیمی شدید و در مجموع منطقه کم آب و کم باران با آب و هوای گرم کویری و اختلاف درجه حرارت چشمگیر در شبانه روز است. عشایر بلوچ، افشار، بچاقچی، سلیمانی و جبال بارزی از مهمترین ایل های مستقر در حوزه جنوب شرق ایران هستند.

ث: ایلات و عشایر حوزه مرکزی

حوزه مرکزی ایران شامل استان های زنجان، همدان، سمنان، مرکزی، یزد، تهران و بخشی از مازندران می شود که ویژگی عمده آنها نزدیکی به پایتخت است. این ویژگی سبب شده که کوچ نشینان این مناطق دارای خصوصیات اجتماعی اقتصادی و روانشناختی متمایزی نسبت به دیگر عشایر باشند. طوایف لر چگینی و غیاثوند، طایفه ترک شاهسون و شاهسون بغدادی و بقایایی از طایفه کلهر در استان زنجان سکونت دارند. بقایایی از طوایف مختلف مانند شاهسون، مغانی، جمشیدی، قشقایی، اینانلو، قراقویونلو، کله کوهی، میش مستی و... نیز در استان مرکزی در ساوه و زنجان زندگی می کنند. در استان همدان نیز طوایف ترکاشوند، ترک یارم طاقلو، جمهور، قراگزلو و شاهسون زندگی

می‌کنند. در محدوده استان‌های تهران، قم و مرکزی که جمعیت نسبی و تعداد خانوارهای آن در مقایسه با سایر نقاط کشور اندک است، عشایر سنگسری، هداوند، شاهسون بغدادی و مغانی، الیکایی، اصانلو، اینانلو، عرب عامری و سرهنگی زندگی می‌کنند (صفی نژاد، 1375، 36).

ایل شاهسون

هنگامی که سرزمین پهناور ایران دچار هرج و مرج و آشوب بود و هر کدام از امرای تیموری و آق قویونلو و دیگر حکام محلی، گوشه ای از این سرزمین را مقر حکمروایی خود کرده بودند، اسماعیل میرزا که بعداً به شاه اسماعیل اول معروف شد، توانست با سرکوب آق قویونلوها در سال 907 هجری قمری که یکی از قبایل بانفوذ حاکم بر ایران بودند، بنیان حکومتی را در این کشور استوار سازد که قدرت و سلطه آن حدود دو قرن ادامه یافت. افراد سلحشور و جانبازی که شاه اسماعیل را در این جنگ‌ها یاری کردند و علاوه بر آن تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی کشور مدیون خون و رنج ایشان است در تاریخ به نام قزلباش شهرت یافتند، قزلباش در آغاز امر از 32 قبیله مختلف تشکیل شده بود. شاه اسماعیل آنان را در زمره نجبای ایران در آورد و به ایشان عمامه خاصی داد که دوازده ترک بود و میان آن کلاه سرخی مانند فینه می گذاشتند، به مناسبت کلاه مزبور به قزلباش معروف گردیدند. در سال‌های 991 و 994 هجری قمری سلطان محمد خدابنده به منظور جلب حمایت قبایل علیه ازبکان و عثمانیان تصمیم گرفت افراد غیر نظامی را با رضایت خودشان به خدمت نظام درآورد، این عمل او به شاهسون اولماخ یعنی دوستدار شاه شدن، معروف شد.

در سال 998 هجری قمری، افراد قزلباش علیه مرشد قلی خان نماینده شاه سر به شورش برداشتند، از این رو شاه عباس نسبت به قزلباش به سبب نفوذ و قدرت فوق العاده‌ای که این طبقه در امور کشوری و لشکری به دست آورده بودند بدبین شد و با موفقیت، گروه دیگری را به نام شاهسون برای درهم شکستن قدرت آنان بسیج نمود. بنابراین شاهسون به گروهی اطلاق می‌شود که از سوی شاه عباس تشکیل یافت تا جای قبایل ترک را که از سلسله صفوی پشتیبانی کرده بودند، بگیرد. به

محض احضار شاه عباس، داوطلبان ترک از سراسر ایران، بین النهرین و حتی آسیای صغیر خود را به دولتمردان صفوی معرفی می کردند. اینان افرادی بودند که اجدادشان به همراه امرای سلجوقی یا اعقاب چنگیزخان را افتاده بودند. شاه عباس تامین امنیت قزوین (اولین پایتخت صفوی) و همچنین دفاع از مرزهای غربی کشور را که از سوی ترکان عثمانی تهدید می شد به عهده ایشان محول کرد. سازمان امور عشایر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نام ایل سون را به جای شاهسون انتخاب نموده است، به طوری که نام این ایل در مجموع جمعیت و تقسیمات ایلی سال 1360 در مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و طوایف عشایر ایران مهر ماه 1361 شمسی ایل سون ذکر گردیده است (مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و طوایف عشایری ایران، 1387، 4).

ایل شاهسون در آغاز تشکیل 32 طایفه بودند ولی به مرور زمان طایفه‌های فرعی دیگری از تجزیه طایفه های بزرگ یا توسعه تیره ها به دست آمده است، کوچ نشینان شاهسون در نواحی مشکین شهر و اردبیل به سر می برند از این رو به دو گروه تقسیم می شوند:

الف: شاهسون مشکین شهر

از 32 طایفه به شرح زیر تشکیل شده است:

حاجی خواجولو، اجیرلو، جواد لو، جلودارلو، جوروغلو، گه‌بیگ لو، گیگ لو مستعلی بیگلو، سرخان بیگلو، مرادلو، جانی یارلو، دمیرچی لو، تالش میکائیل لو، هومن لو، قوردلار، عیسی لو، کورعباسلو، قوجابیگ لو، مغانلو، پیرآیوتلو، قرقاسم لو، ساری جعفرلو، عرب لو، خلیفه لو، ادولو، زرگر لو، بیگدل لو، سروانلار، حسین خان بیگلو، علی بابالو، سیدلو و جعفرلو. این طایفه‌ها دارای 18960 خانوار و 113764 نفر جمعیت می‌باشند.

ب: شاهسون اردبیل

از 13 طایفه به شرح زیر تشکیل شده است:

رضا بیگ لو، بیگ باغلو، نوروز علی بیگ لو، دورسون خواجه لو، قوزات لو، خامس لو، تالش میکائیل لو، جهان خاتونلو. طایفه جهان خاتونلو دارای 7 تیره می‌باشد که عبارتند از: شاه‌مرادی، آقا حسنلو، شاملو، قاراول لو، حسن لو، احمد لو و کورار. این طایفه دارای 10278 خانوار و 61726 نفر جمعیت می‌باشد (افشار سیستانی، 1366، 94).

سرزمین ایل شاهسون به علت وفور مراتع طبیعی و امکانات بیلاق و قشلاق از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. لیدی شیل که هنگام مسافرت از انگلستان به ایران در سال 1849 میلادی (1228 شمسی) از قلمرو ایل شاهسون عبور نموده است، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: شاهسون ها، ایل ثروتمندی هستند که زندگی ایلاتی مرفهی دارند و از اوضاع نکبت بار ایلات فقیر در میانشان اثری نیست. به طور کلی زندگی شاهسون از جهات مختلف به دام وابسته است زیرا اولا دام‌ها منبع غذایی هستند، ثانياً قسمت اعظم وسایل و پوشاک مورد استفاده آنان از فرآورده‌های دامی به عمل می‌آید و در هر دو محل سردسیری و گرمسیری به دامداری اشتغال دارند.

حیواناتی که افراد ایل شاهسون مورد استفاده قرار می‌دهند عبارتند از: بز، میش، گاو، گاو میش، شتر، اسب، قاطر و الاغ. علاوه بر این هر خانوار یک یا چند سگ محافظ نیز نگاهداری می‌کند. محصولات دامی شاهسونان کره، روغن، پنیر، کشک، پشم و غیره می‌باشد. وسیله نقلیه آنان شتر است و در این اواخر با توزیع تراکتور و اتومبیل بین ایشان تغییراتی در شیوه حرکت به وجود آمده و اسب و شتر تقریباً ارزش قبلی خود را از دست داده است. کوچ نشینان شاهسون در کنار دامداری به کشاورزی نیز می‌پردازند. این کوچ نشینان حالت نیمه اسکان یافته ای به خود گرفته و خانه هایی در قشلاقشان درست کردند، از این رو تا حدودی از نسبت اقتصاد دامی آنان کاسته شده و بر نسبت اقتصاد کشاورزی ایشان افزوده شده است.

ایل شاهسون بغدادی

هسته نخستین ایل شاهسون بغدادی را نادرشاه افشار در سال 1145_46 هجری قمری هنگام نبرد با عثمانیان از نواحی مجاور کرکوک به خراسان کوچاند و با وقوع قتل نادرشاه به نواحی فارس مهاجرت کردند و بعد از مرگ کریم خان زند به وسیله آغا محمد خان قاجار در حوزه ساوه و کوه های خرقان در استان مرکزی استقرار پیدا کردند. جانی بیگ بزرگ ایل در سرحد عثمانی بوده است. سرخاب، یوسف و قاسمعلی خان برادران او بوده‌اند و قاسمعلی خان سرکرده نظامی ایل بوده است. در دوران آشوب و سقوط اصفهان، احمد پاشا از قاسمعلی خان قول عدم تعرض گرفته، مناطق غرب ایران را به تصرف خود در می آورد. نادر در حمله به بغداد پس از غارت ایل امر کشتن قاسمعلی خان می دهد ولی با وساطت میرزا مهدی خان از کشتن او صرف نظر می کند. طوایف لک و آرخلو به خراسان عزیمت می کنند و قاسمعلی خان به خدمت نادر در می آید و به مقام میرآخوری می رسد. در بازگشت از هند به دلیل سرپیچی از امر نادر و به همراه آوردن غنایم، مغضوب واقع شده و به امر نادر گوش و یا بینی او را می برند. وی در همین زمان در خراسان فوت می کند و در کنار سقاخانه حرم امام رضا به خاک سپرده می شود. به دنبال این حادثه ایل شاهسون بغدادی اعتبار نخستین خود را از دست داده و در پی مرگ نادر از خراسان به شیراز مهاجرت کرده است. در شیراز کریم خان زند به امید چیرگی بر دشمنان با علی خان شاهسون از تیره قاسملو پیمان اتحاد می بندد. پس از پیروزی کریم خان، علی خان شاهسون رئیس سواره نظام ایل شاهسون بغدادی در نزد او می شود. با مرگ کریم خان ایل شیراز را ترک می کند و سرانجام توسط آغا محمد خان قاجار در منطقه ساوه مستقر می شود.

عشایر بغدادی را دولت از سال 1307 شمسی به اسکان دائم و به اصطلاح تخت قاپو فرا می خواند، اما تا سال 1315 طول می کشد تا قسمت اعظم ایل اسکان پیدا کنند. بعد از شهریور 1320 مجدداً بسیاری از بغدادی ها به بیلاق و قشلاق می پردازند. محمدعلی خان صمصامی با دریافت حکم ریاست ایل از فرمانداری ساوه تا سال 1336 شمسی سعی خود را بر تشکل مجدد عشایر شاهسون بغدادی مصروف می دارد، اما اختلافات داخلی و درگیری های خارجی با خوانین محلی و تاثیرات

ناشی از سقوط مصدق در ترکیب گروه‌های قدرت و غیره موجب از کف رفتن بیلاقات متعلق به ایل و اسکان عشایر بغدادی می‌شود. این ایل نقش و تأثیر سیاسی و اجتماعی بسیار مهمی در دوره‌های تاریخی ایران به ویژه دوره‌های صفویه، افشار، زند، قاجار و پهلوی داشته است. از آنجایی که در کتاب‌های تاریخ درباره سرگذشت و تأثیر ایل شاهسون بغدادی سخنی به میان نیامده و یا اندک اشاره ای شده است، مردم و یا حتی پژوهشگران شناخت جامعی از این قوم بزرگ و تأثیرگذار ایرانی ندارند. از سوی دیگر نسل جدید و امروزی ایل شاهسون بغدادی که سال‌های زیادی شهرنشین ساکن قم، ساوه، تهران، همدان، قزوین و دیگر نقاط ایران هستند از پیشینه خود آگاهی چندانی ندارند. به علت نوع زندگی و مهاجرت‌های تاریخی ایل شاهسون بغدادی شماری از افراد این ایل در ترکیه عراق و دیگر کشورهای همسایه زندگی می‌کنند (حسنی، 1381، 211).

شاهسون بغدادی از سه ایل اینانلو، لک و آروخلو تشکیل شده است:

الف: اینانلو

این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شود: ینگجک و گوکلو که شامل تیره‌های راحت‌لو، شولک‌لو، قراجالو، قنقورلو، آخ‌ساج‌لو، شاه‌ورن‌لو و چارخی‌لو هستند. قشلاق آنان در اطراف گداغ و قلعه محمدعلی خان نزدیکی جاده تهران و قم نواحی مجاور ساوجبلاغ (تهران)، زرنند (ساوه) و بوبین زهرا (قزوین) و بیلاقی ایشان در خرقان خصوصاً نزدیک گمیش‌لو در ناحیه قتالو بوده است. تعداد اینانلویان در سال 1311 شمسی 10 هزار خانوار و در سال 1317 شمسی بین 5 تا 6 هزار خانوار تخمین زده شده است (نوذری، 1376، 33).

ب: لک

این ایل مرکب از 12 تا 13 طایفه می‌باشد. طایفه‌های احمد‌لو، کوسه‌لر، مارجان‌لو، یارامش‌لو، قره‌قوینلو، علی‌قورت‌لو، سادات‌لو، قرت‌لو، کتون‌لو، می‌خدابندی، حاقی‌جان‌لو، شرف‌لو، بیلاق

و قشلاق این طوایف پیرامون زرنند خرقان و جنوب ساوه می باشد. جمعیت ایل لک در سال 1299 شمسی 2050 خانوار بوده است.

پ: آروخلو

طایفه های آروخلو از این قرارند: طایفه کل وند، موسولو، سولدوز، حسین خان لو، کرم لو، قاسم لو، آغل، قره لو، آردان لو، غریب لکی لکی و طایفه حسن لو. ایل آروخلو در سال 1299 شمسی دارای 1770 خانوار بوده است. منطقه بیلاق و قشلاق آنها اطراف ایستگاه راه آهن، شرق ساوه، دریاچه قم و رودخانه قرا سو در جنوب ساوه می باشد (افشار، 1366، 211).

ایل شاهسون بغدادی در استان مرکزی

استان مرکزی سرزمینی است مرتفع که بلندی های آن به بیش از 3000 متر می رسد. توپوگرافی و تغییرات زیاد ارتفاع، فضاهای کامل متمایزی را فراهم آورده که گستره منطقه را به سه قلمرو کوهستانی، کوهپایه و دشتی تبدیل کرده است. ارتفاعات استان عمدتاً قسمتهایی از کوه های مرکزی و پیش کوه های داخلی زاگرس هستند. این ارتفاعات قابل تقسیم به ارتفاعات شمالی، میانی و جنوبی می باشد. ارتفاعات جنوب و جنوب غربی شهرهای خمین، اراک و شازند را احاطه کرده است. ارتفاعات میانی، شهرهای تفرش، آشتیان و کمبجان را در بر می گیرد و ارتفاعات شمالی بخش هایی از شهرستان های ساوه و زرنندیه را شامل می شود.

حیات اجتماعی استان مرکزی به سه الگوی زیست شهری، روستایی و عشایری با ویژگی های خاص خود استوار گشته است. مناسبات اجتماعی، شهری و روستایی در گذشته مبتنی بر تامین مایحتاج و نیازهای اساسی مناطق شهری توسط روستاییان و شهر نیز ارائه دهنده برخی خدمات و نیازهای روستاییان بود. جامعه عشایری استان که عمدتاً در مناطق شمالی مستقر می باشند، طی چند

دهه گذشته از حالت کوچ نشینی و حرکت خانوار به همراه دام خارج شده و به شیوه رمه گردانی امرار معاش می کنند.

استان مرکزی در مقایسه با استان های غربی و جنوبی کشور از تنوع قومی و فرهنگی محدودتری برخوردار است به دلیل اینکه این استان در گذشته زیستگاه عشایر نبوده است. انتقال و استقرار گروه هایی از عشایر در دوران معاصر و اواخر صفویه و قاجاریه صورت گرفته است و زیست عشایر در این منطقه از سابقه چندانی برخوردار نیست. ساختار ایلی عشایر موجود نیز به دلیل نزدیکی به مرکزیت کشور و پایتخت به شدت در معرض تغییر و تحول قرار گرفت و یکجانشینی آنها پس از اصلاحات ارضی با شتاب بیشتری به وقوع پیوست. زیستگاه های عشایر استان مرکزی در شهرستان های زرنديه، ساوه خمین و دلیجان می باشد.

طبق اسناد سازمان امور عشایری کشور، ایل شاهسون بغدادی در استان مرکزی در شهرستان زرنديه در مناطق حکیم آباد، خشک رود، رود شور و الویر ساکن هستند. در شهرستان ساوه نیز در این ایل در مناطق شاهسونکندی، طرازناهدید، قره چای، نورعلی بیک، آق کهریز، بیات و کوهپایه زندگی می کنند.

استان مرکزی در آخرین سرشماری عشایر کوچنده در سال 1387 دارای 864 خانواده عشایری با 2625 نفر عشایر بیلاقی و 2036 نفر عشایر قشلاقی است که در این صورت 3 درصد از عشایر کشور در این استان زندگی می کنند. این در حالیست که در سرشماری عشایر کوچنده در سال 1377 در استان مرکزی 17940 نفر عشایر زندگی می کردند که کاهش این آمار نشان از یکجانشین شدن تدریجی آنهاست. در استان مرکزی در مجموع 391 خانوار از ایل شاهسون بغدادی در شهرستان های ساوه و زرنديه زندگی می کنند (نتایج سرشماری عشایر کوچنده کل کشور 1387).

مسیر کوچ عشایر در استان مرکزی

مسیر کوچ ایل شاهسون بغدادی در استان مرکزی در طایفه های قورتلو، دولتمند، قوتولو و یارجانلو از مبداء مناطق طراز ناهید، انجیلاند، رضا آباد، قره بولاغ، احمد آباد، عباس آباد، کوه پنگ و کوچک خان شهرستان ساوه آغاز می شود و به سمت خرقان در شهرستان زرنديه، نوبران در شهرستان ساوه و رزن در استان همدان حرکت می کنند.

طایفه های حق جانلو و یار میسلی نیز از شهر آوه در شهرستان ساوه به سمت گویجه منار و جمیل آباد شهرستان ساوه در حرکت هستند. مسیر کوچ طایفه کوسه لو نیز از منطقه شرقی شهرستان ساوه به سمت شیرین بولاغ این شهرستان کوچ می کنند. طایفه کوه سه لر از مناطق شورقویی و سیاله در ساوه به سمت مناطق بیلاقی سره مره و مره درسی کوچ می کنند و طایفه قورتلو نیز در مسیر ساوه، سقانلیق و اکبرآباد به سمت زراب در شهرستان زرنديه، بزکش و گرگ دره در شهرستان ساوه کوچ می کنند (سایت سازمان امور عشایری کشور).

پراکندگی کوچ نشینی در استان مرکزی

ایلات استان مرکزی همچون سایر ایلات ایران با توجه به تغییر و تحول عمیق در شئون اقتصادی - اجتماعی مانند ملی شدن مراتع، شخم زدن های بی رویه مراتع، افزایش تعداد دام ها، کمبود علوفه دامی و گرانی آن، از هم پاشیدگی نظام ایلی، وجود واسطه ها، کشش و جاذبه های زندگی شهری، نبود امکانات رفاهی در بیلاقی ها و قشلاق ها، سواد آموزی جوانان عشایری در شهرها و عدم بازگشت آنها به زندگی عشایری، کمبود نیروی انسانی خبره از قبیل چوپان و خشکسالی های پیاپی موجب عدم اطمینان بیشتر در امر یکجا نشینی در شهرها و سبب گسستگی بافت ایلی آنان گردیده است. اما همچنان اشکال ویژه نظام اقتصادی و اجتماعی خویش را حفظ کرده به طوری که جلوه هایی از این ساختار ایل، طایفه یا تیره و اشکال مستقل و نیمه مستقل باقی مانده است. برخی از آنها به صورت اسکان یافته با حفظ ویژگی های عشایری در دو سوی جاده کمربندی اتوبان تهران - قم در محل های مشخصی در کنار دام خویش زندگی می کنند. برخی دیگر گله های دام را همراهی نمی کنند

بلکه جوانان به تنهایی گله ها را به بیلاق و قشلاق برده و چنانچه در آنجا نیازمند کمک باشد فقط مردان آنها را یاری می کنند.

نتیجه گیری

عشایر بغدادی را حکومت پهلوی از سال 1307 شمسی به اسکان دائم و تخت قاپو فرا می خواند. اما تا سال 1315 طول می کشد تا قسمت اعظم ایل اسکان پیدا کنند. بعد از شهریور 1320 شمسی مجدداً بسیاری از بغدادی ها به بیلاق و قشلاق می پردازند و محمدعلی خان صمصامی با دریافت حکم ریاست ایل از فرمانداری ساوه تا سال 1336 سعی خود را بر تشکل مجدد عشایر شاهسون بغدادی مصروف می دارد. اما اختلافات داخلی و درگیری های خارجی با خوانین محلی و تاثیرات ناشی از سقوط مصدق، در ترکیب گروه های قدرت و غیره موجب ازکف رفتن بیلاقات متعلق به ایل و اسکان عشایر بغدادی می شود. مطالعات انجام شده در پژوهش حاضر حاکی از آنست که ایل شاهسون بغدادی در سالهای پایانی دهه 90 شمسی به جز چند صد خانوار که زندگی عشایری دارند، بقیه در تهران، ساوه، قم، ورامین، شهریار، همدان، ملایر، زنجان، قزوین، کرج و سایر نقاط ایران سکونت دارند. ایل شاهسون بغدادی مستقر در استان مرکزی، محدوده علاقه خود را بیشتر در اطراف ساوه و زرندیه می گذراند و قشلاق خود را به ارتفاعات شمالی همدان می روند. ساختار اصلی جامعه عشایری استان مرکزی به دلیل تحولات چند دهه گذشته کاملاً دگرگون شده و فقط نامی از آن باقی مانده است. از سوی دیگر اطلاق نام عشایر کوچ نشین یا کوچنده به عشایر استان مرکزی، لفظی غیرواقعی است. این عشایر با تحولات دهه های اخیر از کوچ نشینی به رمه گردانی روی آورده اند. در حالت رمه گردانی، خانواده عشایر دامها را مشایعت نمی کنند، بلکه ایشان در خانه های ثابت در بیلاق و قشلاق زندگی می کنند و چوپانان دامها را حرکت می دهند. بنابراین بیشتر عشایر در استان مرکزی اسکان یافته اند و به عبارتی یکجانشین شده اند. این اسکان عشایری می تواند آثار مثبت و منفی به همراه داشته باشد، به گونه ای که یکجا نشینی و اسکان عشایر باعث می شود بسیاری از خرده

فرهنگ‌های آنان در طول تاریخ کمرنگ شود و مولفه‌های روستانشینی، جایگزین خرده فرهنگ‌های زندگی کوچروی شود.

منابع و مآخذ

1. افشار سیستانی، ایرج (1366) مقدمه‌ای بر شناخت ایل، چادرنشینان و طوایف عشایر ایران، تهران، ص 94-211.
2. امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (1367) کوچ نشینی در ایران، تهران، آگاه، ص 23.
3. بلوکباشی، علی (1367) "مدخل ایران" دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص 676.
4. پیردیگار، ژان (1359) ایل نشینی در ایران، (نامه نور، ش 8 و 9)، ترجمه اصغر کریمی، ص 314.
5. حسنی، عطاالله (1381) تاریخ فرهنگی ایل شاهسون بغدادی، تهران، ایل شاهسون بغدادی، ص 211.
6. سایت سازمان امور عشایری ایران <https://ashayer.ir>
7. شهبازی، عبدالله (1369) مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، نی، ص 41-66.

8. صفی نژاد ، جواد (1375) **عشایر مرکزی ایران** ، چاپ دوم ، تهران ، موسسه انتشارات امیرکبیر ، ص 36.
9. طبیبی ، حشمت الله (1371) **مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر** ، تهران ، دانشگاه تهران ، ص 14.
10. مجموعه اطلاعات و آمار ایران و طوایف عشایری ایران (1361) ، ص 4.
11. مشیری ، سید رحیم (1371) **جغرافیای کوچ نشینی** ، دانشگاه پیام نور ، ص 2.
12. نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کل کشور (1387)
13. نوذری ، عزت الله (1376) **ایلات و کولی های استان مرکزی** ، شیراز ، انتشارات نوید ، ص 33.
14. نیک خلق ، علی اکبر و نوری ، عسگر (1377) **زمینه جامعه شناسی عشایر ایران** ، تهران ، ص 13 .
1. Afshar Sistani, Iraj (1987) An Introduction to the Recognition of Tribes, Nomads and Nomadic Tribes of Iran, Tehran, Author, P.211-94
 2. Amanollahi Baharvand, Eskandar (1988) Nomadism in Iran, Tehran, Agah, P.23
 3. Blokbashi, Ali (1988) "Entrance of Iran" of the Great Islamic Encyclopedia, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran, the center of the Great Islamic Encyclopedia, P.676
 4. Collection of information and statistics of Iran and nomadic tribes of Iran (1982), P.4

5. Hassani, Ataullah (2002) Cultural History of Shahsoon Baghdadi Tribe, Tehran, Shahsoon Baghdadi Tribe , P.211
6. Moshiri, Seyed Rahim (1992) Nomadic Geography, Payame Noor University, P.125-112
7. Nik Khalq, Ali Akbar and Nouri, Asgar (1998) Sociological field of Iranian nomads, Tehran,P.13
8. Nozari, Ezatullah (1997) Tribes and Gypsies of Markazi Province, Shiraz, Navid Publications , P.33
9. Pir Digar, Jan (1980) Tribalism in Iran, (Noor Letter, pp. 8 and 9), translated by Asghar Karimi , P.314
10. Results of socio-economic census of nomadic tribes of the whole country (2008)
11. Safinejad, Javad (1996) Central Nomads of Iran, Second Edition, Tehran, Amirkabir Publishing Institute , P. 36
12. Shahbazi, Abdullah (1990) Introduction to the recognition of tribes and nomads, Tehran, Ney, P. 66-41
13. Tabibi, Heshmatollah (1992) Fundamentals of Sociology and Anthropology of Tribes and Nomads, Tehran, University of Tehran ,P.14
14. Website of the Nomadic Affairs Organization of Iran <https://ashayer.ir>

Migration of Shahsoon tribe in Markazi province

Payam Amiri¹, Naser Jadidi^{2*}

Abstract

The Shahsoon Baghdadi tribe is one of the tribes of Markazi province. This tribe consists of two branches, Leko and Archlo, 29 tribes, 220 tribes and several hundred sub-tribes. The original core of the Baghdadi tribe was moved to Khorasan by Nader Shah Afshar in 1145-46, during the war with the Ottomans, near Kirkuk. This is the reason why this tribe is famous for Baghdadi. The main body of the Baghdadi tribe migrated to Fars after transferring to Khorasan after the assassination of Nader Shah, and after the death of Karim Khan Zand in the early Qajar period, settled in Saveh, Qazvin, Hamedan and adjacent areas. The residence of its tribes was confirmed. Identifying the way of migration and the migration route of Shahsoon nomadic families from summer to winter, identifying the tribes of Markazi province and recognizing some characteristics of nomadic nomadic families are the objectives of this research. The present study seeks to answer the question that what are the characteristics of the migration of Shahsoon Baghdadi tribe based in Markazi province over the years? The research method in this research is descriptive-analytical and the data collection method is done using documentary and library methods. The results of the studies in this study show that the main structure of the nomadic community of Markazi province has completely

¹ - PhD student of history Department, Najafabad Branch, Islamic azad university, Najafabad, Iran.

² - Assistant Professor of history Department, Najafabad Branch, Islamic azad university, Najafabad, Iran.

(Corresponding Author) jadidi_naser@yahoo.com

changed due to the changes of the last few decades and only its name remains and The Shahsoon Baghdadi tribe has left the nomadic population in Markazi province.

Keywords: tribe , nomads , shahsoon , nomadism , markazi province